

آداب معاشرت در کلام امام حسن مجتبی علیه السلام

که نرگس محمدنیا گالشکلامی*

فیض الله اکبری دستک**

چکیده

از آن رو که توجه و بررسی در زندگی ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان پیشگامان مسیر کمال و سالکان حقیقی راه دوست، برای شیعیان متأسی بسیار حایز اهمیت است و نیز به دلیل آنکه انسان موجودی اجتماعی است و علم به آداب معاشرت در حسن معاشرت او بی تأثیر نمی باشد، بررسی کلام آن بزرگواران پیرامون این مبحث لازم و ضروری به نظر می رسد. تحلیل مجموعه گفتار امام حسن مجتبی علیه السلام، به عنوان نمونه تمام عیار انسان کامل در باب آداب معاشرت، به طور قطع چراغ فروزانی برای دوست داران وصول به صراط مستقیم می باشد.

هدف پژوهش، آشنایی با آداب معاشرت و سازوکارهای آن در متون دینی با تأکید بر کلام امام مجتبی علیه السلام است. تلاش در جهت کاربردی کردن آثار و دستاوردهای حاصل این تحقیق برای نسل جوان و آگاهی ایشان از «اندیشه ناب امام حسن علیه السلام» به عنوان دومین راهبر دینی این مقاله می باشد.

کلیدواژه‌ها: آداب، معاشرت، کلام، امام مجتبی علیه السلام، ائمه اطهار علیهم السلام، اجتماعی، اخلاق.

مقدمه

حسن معاشرت، مصاحبت نیکو و رفتار پسندیده از دستورات مورد تأکید قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام می باشد. بررسی آداب و احکام معاشرت در کلام هریک از ائمه اطهار علیهم السلام راه گشای مسیر سعادت انسان های مؤمن است؛ به ویژه آنکه جنبه های آداب معاشرت در سخنان امام مجتبی علیه السلام به عنوان دومین امام شیعیان کمتر مورد توجه قرار گرفته و بحث و بررسی پیرامون آن می تواند برای هر سالکی مثمر واقع شود. امام حسن علیه السلام «سرور جوانان اهل بهشت» و نیز «کریم اهل بیت» نامیده شد و همین رفتار کریمانه و ادب برخورد و بزرگ منشی و رعایت آداب معاشرت این امام زبانزد عام و خاص بوده است. با توجه به اینکه مطالعات و تحقیقات گسترده ای پیرامون زندگی امام حسن علیه السلام انجام گرفته، اما طبق شواهد و قرائن، تاکنون تحقیقی جامع و روش مند پیرامون تحلیل مجموعه سخنان ایشان با تکیه بر جنبه های آداب معاشرت در طول حیات ایشان، صورت نگرفته است، به ویژه آنکه عمده تألیفات و تحقیقات پیرامون آن حضرت تنها حول محور صلح ایشان و آثار آن انجام گرفته است. از این رو، تحقیق حاضر درصدد است با تکیه بر منابع تاریخی معتبر در سخنان قطعی و مسلم آن حضرت، مهم ترین آموزه ها پیرامون آداب معاشرت در کلام آن امام همام را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. مهم ترین سؤالات اصلی و فرعی این پژوهش عبارتند از:

۱. لزوم بررسی کلام امام حسن مجتبی علیه السلام با محوریت آداب معاشرت چیست؟
۲. گفتار آن حضرت بیشتر به چه جنبه هایی از

۳. بارزترین نکته در کلام امام پیرامون آداب معاشرت چیست؟
۴. چگونه شیعه رهرو می تواند از کلام ایشان بهره برداری های مهم رفتاری را بنماید؟

خانواده، اولین مدرسه آموزش مهارت های اجتماعی

دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله بیشترین نقش را در تربیت فرزندان خویش بر عهده داشت. او پیوسته حوادث و رشادت های پدر و همسر خویش را برای امام حسن علیه السلام و دیگر فرزندان جلود می داد؛ زیرا در آینده ای نه چندان دور آنها باید قافله سالار حق و حقیقت باشند و همانند جد بزرگوار و پدر خویش راهبری انسان ها را عهده دار گردند.

در تاریخ ذکر شده است که فاطمه علیه السلام با فرزندان بسیار بازی می کرد و آنان را به نشاط می آورد و همراه با بازی برای آنها اشعاری را زمزمه می کرد و از جاذبه شعر در تربیت آنها استفاده می برد و در حین بازی، با ذکر نکاتی به آنها ادب و حسن معاشرت را می آموخت. او پسرش حسن را شبیه پیامبر می خواند: «ان ابنی شبه النبی.»^(۱)

روزی رسول گرامی صلی الله علیه و آله درباره مسابقه خطاطی به حسین علیه السلام سفارش فرمود: هر کس خط او زیباتر است قدرت او نیز بیشتر است. حسین علیه السلام هر کدام خط زیبایی نوشتند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله قضاوت نکرد و آن دو را به مادرشان فاطمه علیه السلام هدایت فرمود تا نگرانی قضاوت با عاطفه مادری جبران شود. حضرت زهرا علیه السلام دید که هر دو خط زیباست و هر

خانواده به عهده دارد.

مشاهده می‌کنیم که امام دوم شیعیان دست‌پرورده مادری بود که تنها دوره کودکی‌اش را با او سپری نموده بود. تمام بزرگواری‌ها و ادب برخورد امام حسن مجتبی‌علیه السلام حاصل مادری کردن حضرت زهرا^{علیها السلام} بوده که تمام الفبای زندگی اجتماعی را در همان دوران محدود، به فرزندش آموخت. کودک رفتار مادر را می‌بیند و آن‌گاه می‌آموزد. امام حسن^{علیه السلام} بارها شاهد عبادت مادر خود و تضرع او با پروردگار بوده است. در روایات آمده است: فاطمه^{علیها السلام} هنگامی که از کارهای خانه فراغت می‌یافت، به عبادت، نماز، دعا برای دیگران و تضرع و زاری به درگاه خداوند می‌پرداخت. او آن قدر بر پاهایش به عبادت می‌ایستاد که پاهایش تاول می‌زد و فرزندان خردسالش شاهی بر اعمال مادر خویش بودند که در هنگام دعا، هیچ‌کس را از دعای خود بی‌نصیب نمی‌کرد، الا خودش را. امام حسن^{علیه السلام} در مورد عبادت مادرش می‌فرمود: مادرم را می‌دیدم که شب‌های جمعه راست قامتانه در محراب عبادتش ایستاده و تا طلوع صبح به رکوع و سجود به سر می‌برد و برای برطرف شدن گرفتاری‌ها و برآورده شدن خواسته‌هایشان بسیار دعا می‌کرد و لکن برای خویش سخنی نمی‌گفت و دعایی نمی‌کرد. عرض کردم: مادرم، چرا برای خود همانند دیگران دعا نمی‌کنی؟ جواب داد، فرزندم: «الجار ثم الدار»؛ اول همسایه را مقدم بدار و سپس خود و اهل خانه را.^(۳) بدین ترتیب، فاطمه^{علیها السلام} عبادت و تهجد، نوع دوستی، احترام به همسایگان و ترجیح دیگران بر خود را به فرزندان خود می‌آموخت.

دو در این مسابقه برنده هستند و از آن‌رو که کار قضاوت را مشکل دید، تدبیری اندیشید تا قضاوت نهایی را به تلاش دیگری از آن دو ارتباط دهد. بنابراین، فرمود: ای نور دیدگانم! من دانه‌های این گردنبند را با پاره کردن رشته آن، بر سر شما می‌ریزم و میان شما دانه‌های گردنبند را پخش می‌کنم، هر کدام از شما دانه‌های بیشتری جمع کند خط او بهتر و در نتیجه، قدرت او بیشتر است. دانه‌های گردنبند هفت عدد بودند. هر کدام سه عدد را پیدا کردند و دانه هفتمی از وسط به دو نیمی شده بود که هر کدام نیمی را یافتند.^(۲)

فاطمه زهرا^{علیها السلام} با مشارکت در بازی کودکان، گذشته از تقویت خودباوری و عزت نفس در آنها، ارتباط قلبی و عاطفی آنان را قوی‌تر و محکم‌تر می‌نمود. آری، او دانه‌های مروارید و زیورآلات خود را فدای تربیت فرزندان کرد، چه بسا مادرانی که تربیت فرزند را فدای زیورآلات و دنیا و مادیات آن می‌کنند؛ مادرانی که بیشتر از اینکه به نقش مهم خود در خانواده توجه داشته باشند، تمام انرژی خود را در بیرون از منزل صرف کار و تلاش می‌کنند و در روابط خانوادگی همواره موجودی خسته، غمگین و بدخلق هستند. این را بدانیم که دین اسلام از مادر، کار بیرون منزل و تحمل دشواری و سختی ناشی از آن را نخواست؛ بعکس، این مشقت‌ها را برای مرد حتی مقدس شمرده است و از آن طرف، به مشقت و رنج و تحمل زن در منزل ارزش قایل شده و شایسته تقدیر و تحسین برشمرده است. بنابراین، آنچه دستور خداوند است این است که مادر، تربیت‌کننده است و نقش مهمی در هدایت و رشد فرزندان در

مربیان و معلمان و نقش آنان در تربیت اجتماعی

در کلام امام مجتبی (ع)

امام حسن (ع) در مورد ضرورت تربیت روحی و معنوی انسان و تغذیه روان او می فرماید: در شگفتم از کسی که درباره غذای جسمانی خود فکر و اندیشه می کند ولیکن درباره نیازمندی های روح و جان خویش نمی اندیشد؛ در نتیجه، شکم خود را از غذاهای زیان بخش حفظ می کند، ولی برایش اهمیتی ندارد که افکار پلید و ناپسند در روان او وارد شده و وجودش را در معرض افکار پست و انحرافی قرار دهد.

اندیشمندان، استادان، معلمان و رهبران جامعه پس از خانواده نقش بسیار مهمی در بارور کردن اندیشه و تربیت فکری انسان بر عهده دارند. امام حسن (ع) که خود از بزرگ ترین مربیان تاریخند در این مورد می فرمایند: «اگر می خواهید نیازهای علمی و روحی خویش را برطرف کنید، آنها را از اهلش بخواهید.»^(۴)

به حضرت عرض شد آنان چه کسانی هستند: امام (ع) فرمودند: «همان هایی که خداوند در قرآن آنها را یاد کرده و فرموده: تنها خردمندان و صاحبان اندیشه پند می گیرند و آنان همان اندیشمندان و عقلای جامعه هستند.»^(۵)

سپس امام (ع) از جد بزرگوار و پدر ارجمندش به عنوان پدران معنوی این امت یاد می کند و می فرماید: «محمد و علی دو پدر این امت هستند. خوشا به حال کسی که حق آنان را بشناسد و پیرو آن دو در همه احوال باشد که اگر چنین بود، خدای تعالی او را از برترین ساکنان بهشت قرار می دهد و در پرتو کرامات و عنایات خویش خوشبخت می گرداند.»^(۶)

همچنان که پدر، دلسوز تربیت و رشد فرزند خود

می باشد، این بزرگواران نیز همواره با دلسوزی پدرانه به دنبال دست یابی امت به رشد و رستگاری بوده اند. شأن «مربی بودن» می طلبد که او عشق به تربیت و رشد و دغدغه اصلاح و پیشرفت معنوی متربی خود داشته باشد. همگام بودن روحی و معنوی از مهم ترین ویژگی های یک مربی موفق است. محبت، دوستی و صمیمیت در راستای تعلیم و آموزش و تربیت از ارکان بلافصل شخصیتی متربی است. امام مجتبی (ع) در این باره می فرماید: «خویشاوند، کسی است که مهر و محبت قلبی او را به انسان نزدیک کند، گرچه از نظر نسبی دور باشد و بیگانه، کسی است که نبودن مهر و صفا و ارتباط قلبی او را دور کرده است، گرچه از حیث نسب نزدیک ترین فرد به انسان باشد. همانا چیزی از دست به تن نزدیک تر نیست، ولی در صورت خیانت دست یا فاسد شدن، آن را از بدن جدا می کنند و این نزدیک ترین عضو به بدن، بیگانه می شود.»^(۷)

امام (ع) ارتباط صمیمی و محبت قلبی را بر ارتباط ظاهری و نسبی مقدم داشته و آن را ریشه دارتر از سایر ارتباطات قلمداد می نماید. و یا گاهی مربی در مقام قضاوت قرار می گیرد که باید به بهترین شکل بین ره جوین خود رعایت عدالت کند، حتی اگر آنها خردسال و کودک باشند؛ چنان که در روایتی آمده است: روزی دو کودک خردسال، هر کدام خطی نوشته بودند و برای داوری در میان آنها و انتخاب بهترین خط، به حضور امام حسن (ع) آمدند. علی (ع) که ناظر این صحنه بود، به فرزندش امام حسن (ع) گفت: «فرزندم! دقت کن چگونه داوری کنی؟ چرا که این خود یک نوع قضاوت است و خداوند در روز قیامت درباره آن از تو سؤال می کند.»^(۸)

استفاده (علمی و معنوی)، دانشی تازه، رحمتی مورد انتظار، سخنی که به راه راست هدایت نماید یا از هلاکت برهاند و ترک گناهان از روی شرم و حیا و یا از ترس خدا»^(۹)

امام مجتبی‌علیه السلام تربیت‌شده پدری همچون امیرالمؤمنین‌علیه السلام است که در فرمایشی، در بازداشتن از حضور فرزندش امام حسن مجتبی‌علیه السلام در مجلسی نامطمئن می‌فرماید: «فرزندم! از حضور در مجالس و محل‌هایی که تهمت‌زا بوده و گمان‌های بد در مورد آنها می‌رود بپرهیز؛ زیرا هم‌نشین بدانسان را دگرگون می‌سازد.»^(۱۰) والدین باید با تمام وجود با درک سن و موقعیت فرزندان خود و کنترل غیرمستقیم آمد و شدها و دوستان آنان، با تدبیری خاص مانع شرکت فرزندان خود در برخی جمع‌ها، محافل و جشن‌ها شوند. نقش والدین آن‌قدر اهمیت دارد که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خاندانتان را از عذاب آتش حفظ کنید.

نقش دوست و دوست‌گزینی در روابط و اخلاق اجتماعی

بی‌شک، یکی از مؤثرترین عوامل در پرورش و رشد شخصیت انسان، مسئله رفاقت و دوست‌یابی است. اساساً افرادی که علاقه‌ای به انتخاب دوست و گزینش رفیق خوب ندارند انسان‌هایی تنها و منزوی هستند و بعکس، افرادی که دوستان زیادی دارند، انسان‌هایی با شخصیت متعادل و توان ارتباطی بالا می‌باشند که قادرند در رویارویی با مسائل مختلف جامعه اعم از کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، رفتار متعادلی را از خود نشان دهند. دوست خوب به نشاط و سلامت

امام حسن‌علیه السلام یک مربی تمام‌عیار بود که تمام گفتار و سخنان او برای تمام عالمیان در هر زمان و مکان، الگویی جامع و کامل است. چه معلمان و چه متعلمان همگی با مطالعه این کلام‌های گهربار که پراز نکات ادبی و تربیتی است به نوعی در محضر آن بزرگوار در حال «تربیت شدن» می‌باشند.

نقش محیط و محافل تربیتی در تقویت معاشرت صحیح اجتماعی

یکی دیگر از عوامل مؤثر در تربیت انسان، محیط است. محیط نقش اساسی در ساخت یا تخریب شخصیت انسان ایفا می‌کند. مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی، رسانه‌های عمومی، مراکز نظامی - سیاسی، فیلم، سینما، ماهواره، اینترنت و... عوامل کارسازی در امر تربیت می‌باشند. این مراکز اگر تحت کنترل و مراقبت عقلای جامعه باشند و گردانندگان آن افراد متعهد و آشنا به نیازهای نسل جدید باشند، تأثیر شایان توجهی در امر تربیت و مصاحبت افراد خواهند داشت. یکی از این محافل ارزشمند که نقش مهمی در نشاط روح و تربیت روان دارد، مسجد می‌باشد. مساجد، از زمان‌های گذشته مرکز اجتماع خوبان و صالحان بوده است و طبیعی است که از هرگونه آلودگی و ورود افراد ناپاک دور است. کودکان، نوجوانان، جوانان، افراد میان‌سال و سال‌خورده همگی در این مکان مقدس گردهم آمده و از عطر روحانی آن استشمام می‌نمایند.

امام مجتبی‌علیه السلام در بیانی زیبا در مورد بهره‌مندی انسان از این فضا می‌فرماید: هر کس همیشه به مسجد رفت و آمد داشته باشد یکی از این هشت چیز نصیبش می‌گردد: نشانه‌ای محکم، برادری قابل

روح انسان کمک کرده و رفیق بد روح انسان را به متزلزل‌ترین حالت ممکن می‌رساند. قرآن کریم، شیطان را بدترین دوست انسان معرفی نموده، او را «سَاءَ قَرِينًا» (نساء: ۳۸)؛ یعنی بدترین دشمن همنشین معرفی می‌نماید. بنابراین، دوستان به دو دسته «دوستان الهی» که انسان را در رسیدن به کمال کمک می‌کنند و «دوستان شیطانی» که انسان را به ورطه نابودی و ضلالت از صراط مستقیم می‌کشانند تقسیم می‌شوند. امام مجتبی‌علیه در بیانی شیوا، ویژگی‌های همنشین شایسته را چنین برمی‌شمرد: «اگر خواستی با کسی رفاقت کنی و احتیاج به مونس تو را به رفاقت واداشت، با کسی دوستی کن که رفاقت او زینت و آرایش برای شخصیت تو بوده و پاسدار خدمات تو باشد. هرگاه از او یاری طلبیدی، یاری‌ات کند. هرگاه سخنی گفتی، تو را تصدیق نماید. اگر به او نزدیک شدی، تو را محترم شمرده و مقامت را گرمی دارد. اگر دست نیاز به سویس دراز کردی، دستت را رد نکند. اگر مشکلی داشتی و گرهی در کارت افتاد، آن را بگشاید. اگر از تو نیکی و خوبی ببیند، آن را فراموش نکند، اگر خواسته‌ای داشتی، آن را برآورد. هرگاه خاموشی گزیدی، او با تو آغاز به سخن کند. اگر گرفتاری برای تو پیش آمد، با تو همدردی نماید. از جانب وی به تو رنج و گزند نرسد. هنگام سختی‌ها تو را بی‌یاور نگذارد و اگر در حال تقسیم با هم به اختلاف برخیزی، تو را بر خود مقدم بدارد.»^(۱۱)

به راستی، امام مجتبی‌علیه چه زیبا حق مطلب را در این جملات بیان فرموده‌اند. بیاناتی که تمام جامعه‌شناسان و روان‌شناسان باید آن را سرلوحه کار خود قرار دهند. می‌بینیم که با توجه به این حدیث وزین و متین، برخورد پسندیده در امر دوستی نیز

مورد اقبال قرار گرفته است. دوستی یک رابطه دوجانبه است. امام‌علیه در این بیان بلند، به این تعادل در رابطه، به زیبایی اشاره نموده‌اند.

امام دوم شیعیان‌علیه در کلامی زیبا و خطاب به فرزند خود، آیین دوست‌یابی را مطرح می‌فرماید: «فرزندم! با هیچ‌کس دوستی مکن، مگر اینکه از رفت و آمد (ویژگی‌های روحی و اخلاقی و رفتاری) او آگاه گردی. هنگامی که دقیقاً بررسی و تحقیق نمودی و معاشرت و دوستی با او را برگزیدی، آن‌گاه با او بر اساس گذشت و چشم‌پوشی از لغزش‌ها و یاری کردن در سختی‌ها، همراه باش.»^(۱۲)

بدین ترتیب، انسان نباید با افراد فاسق فاخر دوست شود، اما وقتی با کسی بر اساس معیارهای اسلامی دوست شد و سپس از او گناه مشاهده کرد، نباید رشته رفاقت را قطع کند، بلکه در چنین موقعیتی باید با ارشاد و نصیحت، او را به راه راست فرا خواند و اسباب دوری او از انحراف را فراهم آورد.

امام مجتبی‌علیه پیروان خود را در یافتن و نگهداری از دوستان خوب و مفید تشویق نموده‌اند و از دوستی با افراد سفیه و نادان برحذر می‌دارند؛ چراکه انسان‌های سفیه و نادان به سبب نداشتن درک صحیح نمی‌توانند تصمیمات ارزشمند بگیرند و موقعیت‌شناس و رازدار نیستند و به خاطر نداشتن شعور کافی، گاه تمام زندگی خود را به تباهی می‌کشانند و سبب خروج از راه حق می‌شوند. امام مجتبی‌علیه دوستی با انسان‌های سفیه و نادان را به شدت نکوهش کرده، می‌فرمایند: «سفاهت و فرومایگی عبارت است از پیروی افراد پست و حقیر و همنشینی با گمراهان.»^(۱۳)

آری، مصاحبت با رفیق بد باعث می‌شود که

همنشینی شده است که وقتی باید ساکت باشد سکوت اختیار می‌کند (نه اینکه همواره سکوت کند) و زمانی که باید زبان بگشاید به زیبایی سخن می‌گوید (نه اینکه همواره بگوید و بگوید) و این همان مصاحبت نیکو است که انسان از خداوند خواستار هدایت در آن است. انسانی که بداند در هر زمانی چه بگوید و چه کاری انجام دهد به طور قطع، از رفتارهای ناهنجار اجتماعی که او را از این راه راست دور می‌نماید پرهیز می‌کند.

در حدیثی دیگر آمده است: مردی از امام حسن علیه السلام خواست که دوست و همنشین وی باشد. امام علیه السلام سه شرط را برایش مطرح نمود:

۱. از من ستایش و تعریف نکنی؛ زیرا من نسبت به خودم از تو آگاه‌ترم.

۲. مرا دروغگو ندانی؛ زیرا دروغگو رأی و عقیده درستی ندارد.

۳. مبادا در برابر من از کسی غیبت کنی.

چون آن مرد شرایط دوستی با آن حضرت را دشوار دید گفت: می‌خواهم از درخواست خود منصرف شوم! امام علیه السلام فرمود: هرطور که می‌خواهی انجام بده. (۱۵)

بنابراین، امام مجتبی‌علیه السلام افزون بر ویژگی‌های دوستان شایسته، ویژگی‌های ناپسند دوستان ناشایست را نیز برشمرده است تا پیروانش در انتخاب دوست آزادانه و آگاهانه عمل کنند تا ضمن مصون ماندن از خطرات و آفات دوستان بد، از منابع سرشار پیوند با نیکان بهره‌مند گردند. برای مثال، شرط اول امام علیه السلام ستایش و تعریف نکردن است؛ چون ستایش دیگران از انسان گاه باعث به هم ریختن تعادل روح انسان می‌شود و انسان متکبر و مغرور

انسان هواداران خود را در اجتماع از دست بدهد و رفته رفته خود از همانان گردد. چنین فردی در جامعه جایگاهی ندارد؛ چراکه شخصیتش تحت تأثیر افراد احمق و نادان قرار گرفته و به رنگ آنان درآمده است. در جایی دیگر، دوست صالح و شایسته خویش را چنین توصیف نمود: «او در چشم من از همه مردم بزرگ‌تر بود. بالاترین صفتی که او را چنین بزرگ کرده بود این بود که دنیا در نزدش کوچک و از استبداد و سلطه جهالت به دور بود. او هرگز دست به سوی فردی دراز نمی‌کرد، مگر نزد کسی که مورد اعتماد بود و نفعی در آن نهفته بود. او شکوه و ناله نمی‌کرد و خشمگین نمی‌شد و از پا در نمی‌آمد. بیشتر اوقات خاموش بود و چون سخن می‌گفت سرآمد گویندگان بود. در رفتار عادی‌اش، از غایت تواضع و فروتنی جلوه‌ای ناتوان داشت و چون نوبت به کار می‌رسید، همانند شیر پر قدرت کار را سریع انجام می‌داد و در محفل علما و دانشمندان به شنیدن علاقمندتر بود تا گفتن. اگر کسی در سخن گفتن بر او غالب می‌شد در سکوت بر وی چیره نمی‌گشت. کاری را که انجام نمی‌داد، نمی‌گفت و کارهایی را که نگفته بود، انجام می‌داد. چون دو کار پیش می‌آمد که نمی‌دانست کدام یک نزدیک‌تر به رضای خداست، آن را که به هوای نفس نزدیک‌تر بود، رها می‌نمود. بر کارهایی که سزاوار نبود و از وی سر می‌زد، احدی را ملامت و سرزنش نمی‌کرد.» (۱۴)

در این حدیث شریف، امام علیه السلام زبان به ستایش همنشین خود می‌گشایند و از بزرگ‌منشی و ادب برخورد او سخن به میان می‌آورند. در این کلام گهربار، رفتار و منش به دور از افراط و تفریط به نمایش نگاه ژرف انسان گذاشته شده است؛ توصیف

شده و خودباوری کاذب به او دست می‌دهد. نه اینکه امام علیه السلام این‌گونه باشند، بلکه ایشان می‌خواهند به ما بیاموزند که مراقب نفس خود باشیم؛ چراکه ما انسان‌ها زود دچار عجب و حیرت از خود می‌گردیم. و شرط دوم، همان بحث اعتماد متقابل است که به حسن معاشرت منجر می‌شود و شرط سوم، رعایت حق و حقوق «سوم شخص غایب» است که حفظ آبروی او باعث حفظ آبروی دو دوست، و توجه به آن باعث بهتر شدن در رابطه اجتماعی دوطرفه می‌باشد.

آداب معاشرت و حفظ حقوق همسایگی

در محیط اجتماعی انسان، افراد یا گروه‌هایی به طور طبیعی در تعامل با اویند. یکی از این گروه‌ها، همسایه و مجاوران محیط زندگی انسان می‌باشند. همچنان‌که انسان در انتخاب دوست باید دقت کند، در انتخاب محل سکونت نیز با تحقیق و تفحص نسبت به همسایگان آن مکان، باید توجه داشته باشد. چنان‌که امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام در این باره این‌گونه نصیحت می‌فرماید: «فرزندم! قبل از سفر از حالات همسفر جست‌وجو کن و قبل از انتخاب محل مسکونی خویش درباره همسایه‌ات پرسش نما.»^(۱۶)

این حدیث نشان‌دهنده اهمیت و تأثیرگذاری همسایه در رشد، پرورش و رفتار و منش انسان است؛ چراکه انسان ناگزیر با همسایه در ارتباط است و خود به خود، خود و فرزندانش در این محیط اجتماعی در حال رشدند. این عامل تربیتی در بیانی متین از امام مجتبی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته و هنگامی که از آن حضرت در مورد شرف و بزرگواری سؤال می‌کنند، می‌فرماید: «بزرگواری و حفظ

شرافت در این است که انسان با برادران دینی خود مدارا نموده و حقوق همسایگان را حفظ کند.»^(۱۷) بنابراین، صیانت از حقوق همسایه و باانصاف و مدارا رفتار نمودن با آنان از جمله اموری است که عزت و شرف آدمی را پایدار می‌کند و افزون می‌سازد. اصل «مدارا» همان اصلی است که باعث استحکام و دوام آداب و روابط اجتماعی شده و انسان را به مرز واقعی صراط مستقیم رهنمون می‌کند. معمولاً افرادی که اهل مدارا و رفتار می‌باشند، و از کاهی کوه نمی‌سازند، دارای بهترین موقعیت اجتماعی و متعادل‌ترین رفتار تعامل‌گرایانه می‌باشند.

این رویکرد پیشوایان دین به حقوق همسایه و وظایف ایمانی نسبت به همسایه بسی سنگین و تعهدآور است و آنان خود نسبت به این امر حساس بودند و حقوق انسان‌ها را به طور کلی و حقوق همسایگان را به طور خاص از همه چیز مهم‌تر می‌شمردند و به رعایت و ادای آنها پایبندی داشتند.

داشتن روحیه نشاط اجتماعی و نقش آن در تحکیم روابط اجتماعی

همان‌گونه که می‌دانیم، روح و جسم انسان از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. داشتن جسم سالم باعث داشتن روح سالم است و نیز داشتن روح سالم و روانی آرام باعث داشتن جسم سالم می‌باشد. گاهی انسان آن‌قدر به بعد روحانی خود می‌پردازد که از جسم خود غافل می‌گردد و بعکس، گاه آن‌قدر به پرورش جسم خود مشغول می‌گردد که روح خود را مریض و بیمار می‌سازد. عدم تعادل در توجه به هر کدام از این ابعاد، پدیدآورنده مشکلات و دردسرهایی برای انسان است. برخی می‌اندیشند اسلام فقط به بعد روحی

می‌گذارم. فرمود: پس خودت چه می‌پوشی؟ گفتم: من همین‌طور به داخل آب می‌روم. فرمود: این همان کاری است که من اصلاً آن را دوست ندارم و خوشم نمی‌آید. از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: در داخل آب موجودات زنده‌ای است که باید از آنها شرم کنید و به احترام آنان بدون پوشش مناسب به داخل آب نروید. (۱۹)

تحیت و تشکر و نقش آن در تحکیم روابط اجتماعی

سنت قدردانی به قدری اهمیت دارد که یکی از ویژگی‌های پروردگار متعال، «شکور» می‌باشد: «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (شوری: ۲۳)؛ همانا خداوند آمرزنده قدرشناس است. و «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» (انسان: ۲۲) همانا این پاداشی برای شماست و از تلاش شما سپاس‌گزاری شده است.

خداوند در تربیت انسان، از او می‌خواهد که اهل شکر و تشکر باشد و «ناسپاس» و «کفور» بار نیاید؛ هم پروردگار متعال را شکر کند و هم در اجتماع و رفتارهای اجتماعی، در برخورد با مردم اهل سپاس و تحیت باشد. خداوند در قرآن به این مطلب اشاره می‌فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (نساء: ۸۶)؛ و هنگامی که به شما درودی گفته شد، سپس به درودی بهتر از آن یا همان را پاسخ دهید. بنابراین، انسان از جانب پروردگار سفارش به «تحیت احسن» گردیده است. این روش پسندیده در کلام و سیره اجتماعی امام حسن مجتبی‌علیه السلام این امام «عدل‌محور» و «عدل‌گرا» نیز مشاهده می‌گردد. روش شایسته امام ﷺ در «تحیت احسن» به یکی از کنیزانش را چنین روایت می‌کنند: انس بن مالک

انسان توجه نموده و هیچ آموزه‌ای در رابطه با جسم، اعم از خوردن، آشامیدن، ورزش و... ندارد. در حالی که با نگاهی نه چندان عمیق به اسلام و آموزه‌های قرآنی، درمی‌یابیم اسلام به بعد جسمانی توجه بسیاری نموده و راهنمایی‌های بسیار دقیقی در این باب مطرح فرموده است. اسلام به انسان تذکر داده که در هیچ‌کدام از این دو بعد (روحی و جسمی) افراط و تفریط ننموده و از نشاط و شادمانی خود را محروم نسازد. افرادی که دارای روحیه نشاط می‌باشند افرادی سالم و جذاب هستند و در اجتماع نیز پرتعداد و قابل اعتماد در روابط دوستانه می‌باشند.

امام حسن مجتبی‌علیه السلام در کلامی، ویژگی انسان مؤمن را چنین بیان می‌فرمایند: «از ویژگی‌های انسان‌های باایمان این است که در مسیر هدایت پرنشاط و شاد هستند و در عین حال، از پیروی شهوات نفسانی خودداری می‌کنند.» (۱۸)

البته علاوه بر رهنمودهای امام مجتبی‌علیه السلام، در سیره ایشان نیز علاقه به ورزش و تفریحات و توجه به سرگرمی‌های نشاط‌آور از لایه‌لای احادیث مشاهده می‌شود. آری، آن حضرت ضمن پرورش روحیه معنوی خویش، از ورزش و شرکت در تفریحات اجتماعی غافل نبودند.

عاصم بن ضمر می‌گوید: روزی به همراه حسن بن علی‌علیه السلام برای گردش و تفریح به ساحل فرات رفته بودیم. عصر آن روز در حالی که روزه بودیم آب صاف و زلال فرات روی سنگ‌ها و شن‌ها موج می‌زد و تمام اشیای داخل آب در مقابل چشمان ما خودنمایی می‌کردند. حسن بن علی‌علیه السلام گفت: اگر لباس شنا داشتم داخل آب می‌شدم و آب‌تنی می‌کردم. گفتم: من دارم و آن را در اختیار شما

می‌گوید: یکی از کنیزان امام مجتبی‌علیه‌السلام دسته گلی را به آن حضرت هدیه کرد. حضرت آن دسته گل را با کمال میل پذیرفت و به او فرمود: تو را در راه خدا آزاد نمودم. سپس از این پاسخ زیبا بعضی گفتند: در برابر یک دسته گل، آزادی او یعنی چه؟! حضرت فرمود: «خداوند این‌گونه ما را تربیت نموده است؛ زیرا فرموده: "آن‌گاه که برای احترام به شما، هدیه دادند و یا تهنیت فرستادند، شما با وضع بهتری پاسخگوی تهنیت آنان باشید" سپس فرمود: برتر از هدیه او، آزادی و رهایی وی بود.» (۲۰)

بدین ترتیب، امام مجتبی‌علیه‌السلام از کنیز به سبب آن دسته گل چنین تشکر نمود تا هم از این طریق او را به انجام دادن عمل نیک ترغیب نماید و هم به او و رهروانش بیاموزد که باید به بهترین وجه ممکن در مقابل عمل نیک به پاسخ‌گویی و عکس‌العمل شایسته‌تر پرداخت (لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق).

مشورت و روحیه جمع‌گرایی

«شور»، «مشورت»، «مشاوره» و «شورا» به معنای رایزنی و بهره‌گیری از اندیشه و نظر دیگران می‌باشد که در اسلام و در منطق عملی پیشوایان حق از اهمیتی بسیار برخوردار است و به عنوان عملی رشددهنده و پرفایده مطرح شده است و این با مفهوم واژه «شورا» سازگار است؛ چراکه «شورا» در اصل از «شَارَ الْعَمَل» گرفته شده است که به معنای بیرون آوردن عسل از کندو و عسل استخراج شده است. (۲۱)

همچنان‌که استخراج عسل ناب از کندو پرفایده است، نتیجه مشورت نیز، رسیدن به بهترین راهکار و ناب‌ترین طرح در یک امر است.

امام مجتبی‌علیه‌السلام در امور مختلف مشورت می‌کرد

و آموزه‌های کلامی و رفتاری آن حضرت در مشورت مصداق آیه شریفه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹) می‌باشد، به گونه‌ای که نوشته‌اند: روزی معاویه بن خدیج به عنوان خواستگار به منزل آن حضرت آمد و امام‌علیه‌السلام در ضمن مذاکرات به وی چنین فرمود: «ما دختران خود را بدون نظرخواهی و مشورت با خودشان، شوهر نمی‌دهیم و در امر ازدواج آنان اقدام نمی‌کنیم.» (۲۲)

یعنی این‌گونه نیست که پدری بدون مشاوره با دختر خود، او را به ازدواج پسری درآورد. این مسئله بسیار مهم است که در محیط اجتماعی کوچکی همچون خانواده بسیار حایز اهمیت و توجه است. روابط اجتماعی در این محیط به گونه‌ای باید باشد که نظر تک‌تک افراد خانواده برای سایرین مهم باشد و در مسئله مهمی همچون ازدواج اهمیت مشاوره بیشتر نمود می‌کند. چه بسا دیده شده پدرانی بدون رضایت دختران، آنان را به ازدواج فردی درآورده و از عاقبت کرده خود نادم و پشیمان گشته‌اند و بعکس، دخترانی که بدون مشاوره با پدر و مادر و استفاده از تجربه و نظر آنان، تن به ازدواجی خودخواهانه داده و در نتیجه، در مواردی تبعات شوم این تصمیم را متحمل شده‌اند.

سلامت تصمیم‌گیری‌ها در گرو مشورت است. جامعه‌ای که فاقد سنت مشورت است، در تب و تاب خودمحوری‌ها و خودسری‌ها می‌سوزد و هیچ‌گاه روی عدالت را نمی‌بیند و بعکس، جامعه‌ای که در آن، شورا اصلی مسلم تلقی می‌گردد و از اجزای حیات آن شمرده می‌شود، در رسیدن به جامعه آرمانی و عدل‌گرا موفق‌تر و کامیاب‌تر است.

سبط اکبر‌علیه‌السلام در جایی دیگر در بیان اهمیت

مشورت می‌فرماید: «هیچ گروهی مشورت نکرد، مگر اینکه به این وسیله به سوی رشد و کمال هدایت شد.» (۲۳)

بدین ترتیب امام مشورت کردن را عاملی برای هدایت و رشد انسان معرفی می‌نماید و به انسان می‌آموزد که خودرایی او را به قعر هلاکت می‌رساند. بنابراین، هر قدر انسان به سنت مشورت بیشتر اهمیت دهد جامعه بیشتر به سوی ترقی و رشد و تعادل نزدیک می‌شود. و بعکس، جامعه‌ای که از حاکمانی مستبد و مسئولانی خودرأی برخوردار است به سوی نابودی و تحلیل پیش می‌رود.

توجه به فقر در زندگی اجتماعی

یکی دیگر از مهم‌ترین مباحثی که در لابه‌لای گفتار معصومان علیهم‌السلام به وضوح دیده می‌شود بحث دست‌گیری آن بزرگواران از نیازمندان و تلاش مستمر ایشان در رشد و پرورش «فرهنگ فقرستیزی» می‌باشد. واضح است حکومتی که در پی برقراری عدالت اجتماعی است و شعار آن همواره تشکیل جامعه عدالت‌محور می‌باشد باید برای انجام چنین کاری تمام نیروی خود را با برنامه‌ای جامع در جهت برقراری موازنه پول و ثروت به کار گیرد.

می‌دانیم که قرآن کریم در آیات بی‌شماری، انسان‌های باایمان را به انفاق تشویق می‌نماید و برای رساندن جامعه به عدل مالی و جلوگیری از به وجود آمدن طبقات بسیار غنی و بسیار فقیر، پاداش‌های دنیوی و اخروی فراوانی را برای این مهم برمی‌شمارد. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِئَةُ حَبَّةٍ...﴾ (بقره: ۲۶۱) کسانی که مالشان را در راه خدا می‌بخشند، همچون مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر

خوشه‌ای صد دانه باشد.

امام علی‌علیه‌السلام پس از اینکه حاکم جامعه اسلامی شد، هرچند مدت حکومت آن بزرگوار کوتاه بود، تمام سعی و تلاش خود را برای ایجاد چنین جامعه آرمانی به کار گرفت؛ تا آنجا که خود آذوقه‌ها را شبانه به دوش می‌کشید و در کوچه پس کوچه‌های شهر به دنبال تقسیم عادلانه بیت‌المال به بینوایان و یتیمان سرکشی می‌نمود.

«هیچ کس در فضل و شرافت بعد از رسول خدا ﷺ همانند حسن بن علی‌علیه‌السلام نبود. در خانه‌اش برای برآوردن نیازمندی‌های مردم باز بود. هرگاه از خانه خارج می‌شد مردم جلوی پایش می‌ایستادند، به گونه‌ای که کسی عبور نمی‌کرد تا آن حضرت عبور کند و یا داخل منزل شود.» (۲۴)

و نیز نوشته‌اند: «در میان اوصاف و ویژگی‌های امام حسن علی‌علیه‌السلام به طور مکرر به شفقت و مهربانی نسبت به ایتام اشاره شده است.» (۲۵)

کمک و دست‌گیری از مستمندان و سال‌خوردگان و فقرا و یتیمان از سوی آن حضرت در دوران حاکمیت امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام و حکومت خود در کوفه و مدینه و بعد از آن به دو صورت انجام گرفت:

الف) کمک‌های مستمر و همیشگی: این کمک‌ها که شامل سالمندان، ایتام، خانواده‌های شهدا، اصحاب صغه و... می‌شد، در چارچوب منظمی به صورت ماهیانه انجام می‌گرفت. گویا آنان حقوق‌بگیرانی بودند که بخش عمده‌ای از موقوفات و صدقات رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیها‌السلام و اموال شخصی امام مجتبی‌علیه‌السلام به این امر اختصاص می‌یافت.

ب) کمک‌های مقطعی آن حضرت به فقرا: این

درخواست شایسته نیست، مگر در سه مورد:
 ۱. چنانچه بدهی سنگین و ناگواری به وجود آید؛
 مانند پرداخت دیه؛ ۲. فقری که انسان را زمین گیر و
 تیره بخت نماید؛ مانند قرض های سنگین؛ ۳. فشار
 وحشتناک و شکننده ای که بر انسان وارد شود؛ مثل
 اینکه اتفاقات ناخوشایندی پشت سرهم برایش
 اتفاق بیفتد.»

آن مرد عرض کرد: سؤالم به خاطر یکی از این
 سه امر است. امام علیه السلام صد دینار به او بخشید. مرد
 سائل خواسته اش را نزد امام حسین علیه السلام نیز مطرح
 نمود. آن حضرت ۹۹ دینار به وی داد. سپس نزد
 عبدالله بن عمر آمد و درخواست خود را پیش او نیز
 مطرح نمود. عبدالله بن عمر هفت دینار به او داد. مرد
 فقیر رو به عبدالله کرده، گفت: حسنین علیهما السلام کمک
 زیادی به من کردند، تو چرا به این مقدار؟ عبدالله بن
 عمر جواب داد: تو مرا با آن دو بزرگوار مقایسه
 می کنی؟! آنان از چهره های درخشان دانش اند، و بذل
 و بخشش زیادی دارند. (۲۹)

از این برخورد زیبای امام مجتبی علیه السلام با آن مرد
 فقیر چند نکته و مطلب اساسی به دست می آید:

الف) سفارش امام حسن علیه السلام به سائل که باید
 توجه به نیازمندی خود داشته باشد و بی دلیل دست
 نیاز به سوی دیگران دراز نکند.

ب) احترام امام حسین علیه السلام به برادر بزرگ تر در
 اعطای یک درهم کمتر از برادر بزرگ تر.

ج) اعتراف عبدالله بن عمر به بزرگواری و
 بخشندگی دو سبط گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشی
 نگرفتن او از آن دو بزرگوار.

بنابراین، جهت گیری امام مجتبی علیه السلام در
 چگونگی حمایت و دست گیری از یتیمان و نیازمندان

کمک آن قدر زیاد بود که بخشش و دست گیری آن
 حضرت زبانزد عموم مردم شده بود. (۲۶)

امام مجتبی علیه السلام حامی محرومان و درماندگان و
 بیچارگان و پناهگاه زنان بی سرپرست یتیمان بود. آن
 حضرت در ارزش تکریم و بخشش و نکوهش بخل
 می فرماید: «خداوند بندگان بخشنده اش را بهشت
 وعده نموده و برای بخیلان جهنم را آماده کرده
 است؛ آن کس که دست بخشنندگی به محتاج و
 نیازمند نداشته باشد، مسلمان نیست.» (۲۷)

شیخ رضی الدین حلی می نویسد: نقل شده که
 شخصی محضر مبارک امام حسن علیه السلام شرفیاب شد و
 عرض کرد: ای فرزند امیرمؤمنان، تو را سوگند
 می دهم به حق کسی که این نعمت (امامت و ولایت)
 را بدون شفاعت کسی به تو عنایت نموده، از دشمنم
 انتقام بگیرم؛ چراکه او دشمنی است که به مردم
 حيله و ستم می نماید و نه به پیر احترام می کند و نه به
 کودک شیرخوار، ترحم. امام حسن علیه السلام تکیه کرده
 بود، وقتی سخن آن شخص را شنید، برخاست و
 نشست و به او فرمود: دشمن تو کیست تا از او برایت
 انتقام بگیرم؟ گفت: فقر و نیاز. امام حسن علیه السلام لحظاتی
 سر مبارک خود را به زیر انداخت، سپس سر بلند
 کرده و به خادم خویش فرمود: همه این مبلغ را به آن
 شخص نیازمند بده. آن گاه رو به او کرد و فرمود: تو را
 به حق همان سوگندهایی که بر من دادی سوگند
 می دهم، هر موقع این دشمن به سوی تو آمد نزد من
 بیا و دادخواهی کن. (۲۸)

امام مجتبی علیه السلام گاهی علاوه بر برآوردن حاجت
 اشخاص، مسائلی را به آنها آموخت. نوشته اند که
 روزی مردی از امام مجتبی علیه السلام کمک خواست. آن
 حضرت در پاسخ فرمود: «همانا اظهار حاجت و

«من هم به درگاه خداوند محتاج و سائل هستم و می‌خواهم که خداوند مرا محروم نگرداند و شرم دارم که با چنین امیدواری، سائلان را ناامید کنم. خدایی که نعمت‌هایش را بر من ارزانی می‌دارد می‌خواهد که من هم به مردم کمک کنم و می‌ترسم که اگر بخشش خود را از مردم دریغ دارم، خداوند هم عنایتش را از من دریغ داشته و منع نماید.»^(۳۱)

کرامت و بخشش، رشته ظریف و حساسی است که شخص بخشنده را از یک سو با خدا، بهشت و معنویات و از سوی دیگر، با مردم و اجتماع متصل می‌سازد. قرآن کریم، فلاح و رستگاری را از پیامدهای شیرین سخاوت و بخشش دانسته و فرموده است: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر: ۹)؛ آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند، رستگارانند.

پس حکمت سخاوت، دست‌یابی به عالم بی‌انتهای و ملکوتی و پروازی سبکبال به اوج وارستگی روحی است. این ویژگی والایی است که حتی دشمن را به تحسین وامی‌دارد، چه رسد به دوست.

همچنین در حدیثی دیگر از امام حسن علی‌علیه السلام در تعریف «نیکوکاری» آمده است: «نیکوکاری آن است که با تأخیر نباشد و متنی در دنبال آن نیاید.»^(۳۲)

با توجه به حدیث فوق، زمان بخشش نیز بسیار مهم است که گویا اگر مال در زمان خودش بخشش نشود و به تأخیر افتد فیوضات مشموله نیز به تأخیر می‌افتد و بهره‌مندی انسان از اجرای الهی به تعویق می‌افتد.

امام مجتبی‌علیه السلام درباره زمان بخشش، تعبیر نیکویی دارند: «بخشیدن پیش از سؤال، از بزرگ‌ترین بزرگواری‌هاست.»^(۳۳)

به داستانی پندآموز و پر نکته که شخصیت بلند

بیانگر حساسیت و اهتمام ایشان به این امر است. و از میان سخنان ایشان چنین استفاده می‌شود که انسان در برابر نیازمندان و مستضعفان و مردم پیرامونش مسئول است و نباید تنها به منافع خویش بیندیشد و دچار خودپسندی شود، بلکه با الهام از آموزه‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام در به کارگیری محبت و دست‌گیری از یتیمان و نیازمندان پافشاری کند.

بارزترین نکات اخلاق اجتماعی امام مجتبی‌علیه السلام

کرامت و تعادل در بخشندگی در بیان امام علی‌علیه السلام

«کرامت» و «جود» از صفات خداوند است، و او دوست دارد که بندگان نیز به چنین صفتی آراسته باشند؛ از این رو، به طور مکرر با عناوین مختلف در آیات قرآن به مؤمنان سفارش می‌کند که در راه خدا انفاق و احسان کنند: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ» (منافقون: ۱۰)؛ و از آنچه روزیتان کرده‌ایم انفاق کنید.

نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (حج: ۲۸)؛ و به درمانده مستمند بخورانید.

همه خاندان عصمت و طهارت از این ویژگی ممتاز برخوردارند و در زیارت «جامعه کبیره» آمده است: «عادتکم الاحسان و سجتکم الکرم»؛ احسان و نیکی عادت شما و کرم و بخشش خصلت شماست.

امام مجتبی‌علیه السلام مانند جد و پدر بزرگوارش دارای این خصلت پسندیده بود. قیروانی نقل می‌کند: «امام حسن بخشنده و با کرامت بود و هیچ سائلی را رد نمی‌کرد و امیدواری را ناامید نمی‌گردانید...»^(۳۰)

عده‌ای در محضر امام حسن علی‌علیه السلام بودند. در آنجا گفته شد: «چگونه است که شما هرگز سائل و نیازمندی را ناامید بر نمی‌گردانید، گرچه سوار بر شتر و یا در حال رفتن باشید؟» امام مجتبی‌علیه السلام فرمود:

امام مجتبی‌علیه السلام و اندیشه بسی نامحدود آن حضرت را می‌رساند توجه فرمایید: شخصی وارد محضر امام حسن علیه السلام شد و از اینکه می‌خواست اظهار حاجت کند از حاضران خجالت می‌کشید و نمی‌توانست نیاز خود را در میان جمع مطرح کند. امام علیه السلام که متوجه حضور وی و رنج درونی‌اش گردیده بود به وی فرمود: «خواستہات را بنویس و آن را به ما بده.» چون مرد نیازش را نوشته و به امام علیه السلام تقدیم کرد، امام علیه السلام آن را خواند و با تواضع تمام چندین برابر خواسته مرد را به وی بخشید. برخی که شاهد صحنه بودند، عرض کردند: یابن رسول‌الله، این یادداشت چه پربرکت بود! امام علیه السلام فرمود: «برکتش برای ما بیشتر بود؛ زیرا او ما را شایسته احسان شمرد. آیا نمی‌دانید که احسان در صورتی ارزنده است که پیش از درخواست انجام گیرد. آنچه در مقابل سؤال داده می‌شود به قیمت آبروی سائل است و شاید که نیازمندی، شب را به اضطراب بین امیدواری و نومیدی به سر برد و نداند که آیا نیازش برآورده می‌شود یا نومی‌د باز می‌گردد و وقتی که برای درخواست می‌آید اندامش می‌لرزد و دلش ترسان است و اگر نیازش برآورده شود در برابر، آبرویش را ریخته است و این آبروریزی او از احسانی که دریافته است، گران‌تر تمام می‌شود.» (۳۴)

همچنان‌که قصه‌های قرآن نکته‌های باریک‌تر از مو و پندها و درس‌های فراوانی دارد، داستان‌های امامان عزیز ما نیز همین‌گونه‌اند. در ذیل، به برخی از پیام‌هایی که از این داستان در شیوه نیکوکاری قابل استفاده است اشاره می‌شود:

۱. نیازمند و طلب‌کننده را از روی چهره تشخیص دادن؛ که قرآن کریم نیز می‌فرماید: ﴿تَعْرِفُوهُمْ

بِسِيمَاهُمْ﴾ (بقره: ۲۷۳)؛

۲. عطا قبل از درخواست؛

۳. درخواست کتبی به جای درخواست شفاهی برای شرمگین نشدن در جمع؛

۴. عطا چند برابر به آنکه احساس می‌کند آبروی خود را با سؤال از دست داده است؛

۵. جلوگیری از ایجاد اضطراب و حالت بین خوف و رجا در فقیر و حاجتمند توسط کریم و معطی؛

۶. توجه به شخصیت اجتماعی نیازمندان و جلوگیری از زایل شدن اعتماد به نفس آنان به سبب سؤال در جمع.

یکی از موانع مهم بر سر راه بخشش‌کننده، بخل است. فرد بخیل، هم خود از بخشش امساک می‌کند و هم به بخشش دیگران بخل می‌ورزد. بخیل در پی تزریق صفت خود (بخل) به دیگران است. در همین رابطه، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ﴾ (نساء: ۳۷)؛ کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را امر به بخل می‌کنند.

امام مجتبی‌علیه السلام که از پیش‌تازان سنت حسنه «کرامت» می‌باشد، در نکوهش این صفت رذیله می‌فرماید: «بخل سرآمد همه بدی‌ها و زشتی‌هاست که محبت و دوستی را از دل‌ها جدا می‌نماید.» (۳۵)

و در جایی دیگر، ویژگی بارز بخیل را این‌گونه بازگو می‌فرماید: «بخل آن است که انسان هر چه را اتفاق می‌کند، تلف بشمارد و آنچه را جمع می‌کند، شرف بداند.» (۳۶)

بنابراین، کرامت و بخشش، سالک را در مسیر صراط مستقیم نگه می‌دارد و بخل و امساک، انسان را از راه راست دور می‌نماید و این روایت به کنکاش تفکر بخیل می‌پردازد؛ چراکه بخیل تفکر مادی دارد

متداول در حکومت‌ها نبود؛ حتی نزدیک‌ترین افراد به امام بزرگوار نیز امتیازی بر دیگران نداشتند و این همان روش پسندیده است؛ چراکه به عدالت نزدیک بوده و ظلمی به کسی نمی‌شود.

متواضع و فروتن

خضوع و خشوع از صفات پسندیده و از مکارم اخلاق در اسلام است. قرآن مجید به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (حجر: ۸۸)؛ و بال عطوفت خود را برای مؤمنان فرود آور. تواضع و فروتنی از جمله اموری است که عزت‌آفرین است و هرچه معرفت و خداشناسی و توحید و علم و حکمت انسان بیشتر شود تواضع و فروتنی او زیاده‌تر می‌گردد. می‌دانیم که تکبر بشر، ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی اوست. خداوند در قرآن کریم از تکبر، به شدت بیزاری جسته و تواضع را مورد مدح و ستایش قرار داده است. بزرگان دین و زمام‌داران بیش از پیش باید به این صفت آراسته بوده و از تکبر دور باشند تا میان آنها و جامعه، فاصله‌ای به وجود نیاید.

امام مجتبی‌علیه السلام خود در مورد تواضع فرموده است: «والاثرین مقام در نزد خداوند کسی است که آشنا به حقوق مردم باشد و سعی در ادای آن نماید؛ و کسی که در برابر برادران دینی خود تواضع کند خداوند او را از راست‌گویان و شیعیان علی‌بن ابیطالب علیه السلام محسوب خواهد کرد.» (۳۹)

با توجه به حدیث فوق، شناخت حقوق و پایبندی به آن از والاترین کمالات انسانی و ایمانی است و ادای آن بهترین راه برای رسیدن به اعتدال روحی است و پشت کردن به آن موجب سقوط و تباهی می‌گردد.

و مطلق مادی می‌اندیشد؛ چنان‌که کرامت را کم‌شدن، و ثروت‌اندوزی را زیاد شدن و در نتیجه، کرامت را حرکت به سوی فقر، و جمع مال را حرکت به سوی شرف می‌پندارد. اما اندیشه انسان کریم فراتر از اینهاست. طبق روایات واصله از ائمه اطهار علیهم السلام، «لثیم از طعام لذت می‌برد و کریم از اطعام»؛ یعنی اندیشه وسیع الهی آن‌قدر روح کریم را پرورش داده که لذت را در خوراندن می‌یابد نه در خوردن. چنین تفکری روح انسان را بزرگ می‌کند و قلب انسان را به ملکوت پیوند می‌دهد.

ابونعیم در *حلیة الاسرار* تعبیر نیکویی در باب شخصیت کریمانه امام مجتبی‌علیه السلام دارد. او می‌نویسد: «حسن بن علی علیه السلام دارایی خود را با پروردگار خویش به دو بخش یکسان تقسیم نمود.» (۳۷)

همو آورده: «حسن بن علی علیه السلام دو بار مال الله را از دارایی خود خارج نمود و سه بار دارایی خود را به دو نیم کرد. نیمی را خود برداشت و نیم دیگر را در راه خدا داد، به گونه‌ای که اگر دو جفت کفش داشت، یک جفت را برای خود برمی‌داشت و جفت دیگر را به نیازمندان می‌بخشید.» (۳۸)

امام مجتبی‌علیه السلام با بینش الهی خود، کرامت و بخشش را سبب سود فراوان معنوی می‌دانست. و از آن‌رو که کلیه بذل و بخشش‌های آنها مشروع و حساب شده و به دور از افراط و تفریط بود، آن بزرگوار هرگز به خود اجازه نمی‌داد که درهمی از بیت‌المال بیش از سهم خود در امور شخصی خرج کنند یا بی‌رویه بذل و بخشش نمایند، بلکه بخشش به افراد بر طبق حکم خدا و مصلحت جامعه اسلامی صورت می‌گرفت و در دستگاه رهبری ایشان، هیچ‌گونه اثری از ریخت و پاش‌ها و بذل و بخشش‌های

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب نقل می‌کند: «روزی امام حسن (علیه السلام) بر جمعی از فقرا گذشت که بر زمین نشسته بودند و استخوان‌هایی را در دست داشتند که ذرات گوشتی را در آنها یافته و می‌خوردند. هنگامی که امام حسن (علیه السلام) را دیدند، از او خواستند که با آنان هم غذا شود. حضرت بدون درنگ نشسته، مشغول به خوردن غذا شد و فرمود: خداوند افراد متکبر را دوست نمی‌دارد. سپس از آنان خواست که با او به خانه‌اش بروند و به آنان غذا و پوشاک بخشید.» (۴۰)

امام مجتبی (علیه السلام) که خود مؤدب به آداب الهی بودند و الگوی کامل انسان‌ها می‌باشند، پیروان خود را نیز به آداب نیکو و پسندیده دعوت کرده‌اند. این نکته، روشن می‌کند که انسان با فروتنی و خشوع می‌تواند به اوج کمال برسد و با تکبر به جای بالا رفتن، با سر به زمین می‌خورد.

صبر

تجارت عینی انسان‌ها به خوبی نشان داده است که صبر، بردباری، تحمل و حفظ آرامش در مقابل طوفان حوادث، یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های جان آدمی است و شخصیت انسان با صبر، آبیاری می‌شود.

آیات قرآن مجید درباره صبر، و کمیت و کیفیت آن، بسیار است و برای فرد صبور و شکیا اجر بی‌شماری در نظر گرفته شده است. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد: ۲۴)؛ درود خداوندی بر شما باد، که در مقابل صبر و شکیبایی (که به عمل آوردید) عاقبت به خیر شدید. ملائکه در هنگام ورود بهشتیان، صفت صبرآنان را می‌پرسد: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا

أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۵۵-۱۵۷)؛ البته شما را به چیزهایی همچون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم و بشارت و مژده بر بردباران بده، آنان که چون به حادثه سخت و ناگواری دچار می‌شوند صبوری پیش گرفته و گویند: ما به فرمان خدا آمده و به سوی او رجوع خواهیم کرد، آنان هستند که درود و رحمت پروردگارشان برای آنان نازل می‌شود و آنان هدایت یافتگان هستند.

امام دوم شیعیان درباره سودبخشی و اثربخشی «صبر» می‌فرماید: «ما و دیگر تجربه‌کنندگان آزموده‌ایم هیچ چیز را سودبخش‌تر از صبر و هیچ چیز را زیان‌بخش‌تر از نبودن آن ندیده‌ایم، همه کارها با صبر مداوا می‌شود، ولی آن با چیزی جز خودش مداوا نمی‌شود.» (۴۱)

امام مجتبی (علیه السلام) از مردم و روزگار به قدری خیانت، توطئه و پیمان‌شکنی و... تحمل کرد که در میان رهبران تاریخ کسی همپای او نیست. او همه این ناملایمات را با صبر عظیم متحمل شد و شرایط نامساعدی را که از همه سو احاطه‌اش نموده بود با حکمت سرشار و کارآزمودگی تمام، طی کرد. او هرگز تسلیم غضب و احساسات نشد و در برابر حوادث خود را نباخت و هیچ عاملی جز یاری دین و برافراشتن پرچم قرآن و بلند آوازه ساختن دعوت اسلام، نتوانست او را برانگیزد. در روایتی آمده است: از ایشان سؤال شد: حلم چیست؟ آن حضرت فرمود: «فرو خوردن خشم و مالک نفس خویش بودن.» (۴۲)

حلم بالاتر از صبر است و کسی جز انبیاء (علیهم السلام) به طور مطلق به آن دست نیافت. طبق فرمایش فوق،

از ما راهنمایی، بخواهی تو را ارشاد می‌کنیم و چنانچه در جابه‌جایی خود مساعدت می‌خواهی کمکت می‌کنیم؛ اگر گرسنه‌ای، سیرت می‌کنیم و اگر برهنه‌ای، تو را جامه می‌پوشانیم و تو را بی‌نیاز می‌کنیم و اگر آواره و بی‌پناهی، پناهت می‌دهیم و چنانچه حاجت دیگری داری برمی‌آوریم و اگر بار سفر را بسته‌ای، تا زمان رفتنت از تو پذیرایی می‌کنیم؛ زیرا جایگاه پذیرایی و مهمانی وسیعی داریم و از جهت مال هم در مضیقه نیستیم. آن مرد پس از شنیدن این مطالب متأثر شد و گریه کرد و گفت: گواهی می‌دهم که تو خلیفه و جانشین واقعی خداوند در روی زمینی؛ خداوند خود می‌داند که امامت و رسالتش را چه جایی قرار دهد. تو و پدرت منفورترین چهره در نزد من بودید و لیکن با این برخورد، شما بهترین مخلوق در نزد من شدید و شما را می‌ستایم. آن‌گاه مرکب خود را به سوی خانه امام مجتبی‌علیه السلام روانه کرد و در خانه آن حضرت تا زمان رفتنش میهمان بود و از معتقدان و محبان آن بزرگوار گردید. (۴۴)

آیا اگر حلم امام‌علیه السلام نبود و آن حضرت در برابر دشمنان‌های او برخورد می‌نمود، چنین نتیجه‌ای حاصل می‌شد؟ امام حسن‌علیه السلام جایگاه حلم و خشم را می‌شناخت؛ حلم در راه خدا و خشم در راه او.

ارزش عفو در کلام امام

خداوند متعال «عَفُوٌّ» است؛ یعنی عفو می‌کند و در می‌گذرد. گذشت، اغماض و چشم‌پوشی از صفات مؤمنان است که گذشت و اغماض و چشم‌پوشی پروردگار عالم از گناه انسان را به دنبال دارد. امامان ما در این صفت نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «در مقابل

حلم بودن یعنی تعادل در غضب مالکیت بر نفس انسانی، که مالکیت نفس به صراط مستقیم الهی هدایت شده است.

در جایی دیگر، امام حسن‌علیه السلام رمز موفقیت پیامبران الهی را مدارا و حلم آنان بیان فرموده‌اند: «خدای متعال پیامبران خویش را به خاطر مدارای زیادشان با دشمنان دین، برخلقتش برتری داده است.» (۴۳)

در شیوه تربیتی امام حسن‌علیه السلام بر این روش بسیار تأکید شده است و اساساً حلم بودن یکی از ویژگی‌های ممتاز آن امام همام می‌باشد.

روزی امام حسن‌علیه السلام در حالی که سوار بر مرکب خویش، در یکی از معابر حرکت می‌نمود، با مردی از اهالی شام مواجه شد. آن مرد تازه‌وارد به محض اینکه چشمش به امام‌علیه السلام افتاد و او را شناخت، از آن‌رو که در اثر تبلیغات وسیع معاویه و فضا سازی وی علیه اهل بیت پیامبر ﷺ سابقه ذهنی بدی نسبت به این خاندان پاک داشت، بی‌درنگ شروع به لعن و نفرین نمود و سخنان ناشایستی را نثار امام‌علیه السلام کرد.

حضرت در همان لحظه با صبر و بردباری تمام سخنان زشت و دشنام‌های ناروای او را با سکوت تحمل می‌کرد و خشم خود را فرو می‌برد تا اینکه مرد شامی خاموش شد. آن‌گاه حضرت امام حسن‌علیه السلام با سلام بر آن مرد، با لبخندی ملیح که حاکی از صفای دل آن جناب بود و در حالی که مهر و عاطفه و محبت در چشمان مقدس و سیمای نورانی‌اش موج می‌زد، لب به سخن گشوده و به آرامی فرمود: ای مرد، به گمانم شما در این شهر غریبی و چه بسا امر بر تو مشتبه شده باشد که لعن و نفرین می‌کنی. چنانچه نیازمند خشنودی هستی، تو را خشنود می‌کنیم؛ اگر نیازمند و محتاجی، نیازت را برطرف می‌سازیم و اگر

خطاکار برای عقوبت و تنبیه عجله نکن و در فاصله خطا و تنبیه برای عذرخواهی راهی و فرصتی بگذار.» (انشراح: ۶)

یعنی صفت گذشت نیاز به حلم و صبر دارد و بدون آن امکان‌پذیر نیست. ما همان‌گونه که از دیگران انتظار عفو و گذشت داریم، خود نیز باید بدان آراسته باشیم. و هرگز در مؤاخذه و عقوبت تقصیرکاران شتاب نکنیم، بلکه راه جبران و پوزش‌خواهی را فراروی آنان هموار نماییم.

اکنون به یک رفتار اصلاح‌گرایانه و آمیخته با تنبیه از پیشوای دوم شیعیان اشاره می‌کنیم که در برخورد با یک فرد خطاکار در پیش گرفته است.

روزی شخصی به حضور آن رهبر وارسته آمد و گفت: فلانی از شما بدگویی می‌کند. امام علیه السلام ناراحت شد و با چهره‌ای درهم کشیده به وی فرمود: «تو مرا به زحمت انداختی؛ چون از اینکه غیبت یک مسلمان را شنیدم باید نخست برای خودم استغفار کنم و از اینکه تو می‌گویی آن شخص با بدگویی از من مرتکب گناه شده، باید برای او نیز استغفار نمایم.» (۴۵)

این حدیث به خوبی شخصیت امام علیه السلام در باب عفو و گذشت را به نمایش می‌گذارد و به سالکان راه آن حضرت می‌آموزد از آنها که پشت سر ایشان بدگویی کنند نیز درگذرند و حتی برای آن بدگویان طلب بخشش و عفو از درگاه خداوند نمایند.

مجلسی می‌گوید: امام حسن علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزیز و باجلال، پیامبر خود را به بهترین ادب‌ها تربیت کرد و فرمود: «گذشت پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی گردان» (۴۶) و چون فرمان او را دریافت، فرمود: «و آنچه را پیامبر به شما داد، آن را بگیری و از آنچه شما را باز داشت، باز

ایستید» (۴۷) و به جبرئیل فرمود: عفو چیست؟ گفت: اینکه با هر که از تو برید، پیوندی؟ و به هر که تو را محروم کرد، عطا کنی؛ و از هر که به تو ستم کرد، گذشت کنی. پس چون پیامبر آن را انجام داد، خداوند به او وحی فرمود: «و حقاً که تو را خلقی بزرگ است» (قلم: ۴).

این است رهنمودهای قرآنی امام مجتبی علیه السلام. به راستی امامان ما جز به قرآن عمل نکردند و همه جا از قرآن درس گرفته و همواره در مکتب آن زانو زدند. اکنون به بخشی دیگر از کلام امام درباره عفو که در ضمن داستانی بیان شده است توجه نمایید: یکی از غلامان خدمتگزار امام حسن مجتبی علیه السلام مرتکب خیانتی شد که سزاوار کیفر بود. حضرت دستور داد تا وی را تنبیه نمایند. غلام در آن لحظه پیش‌دستی کرد و خطاب به امام علیه السلام این آیه را قرائت نمود: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»؛ انسان‌های وارسته خطای گنه‌کاران را عفو می‌کنند. حضرت فرمود: بخشیدم، غلام ادامه داد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. (۴۸)

آن شخص برای امام علیه السلام آیه قرآن خواند و امام علیه السلام به هر آیه‌ای که او خواند یک پاداش داد؛ یکی عفو و دیگری آزادی او.

امام مجتبی علیه السلام تا آخرین لحظه زندگی پربرت خویشتن در فکر تربیت و اصلاح مردم و فرزندان خویش بوده است. در وصیت خود به امام حسین فرمود: «ای حسین! من به تو وصیت می‌کنم درباره کسانی از اهل و اولاد من و اهل بیت خودت که بعد از من می‌مانند؛ اینکه خطاهای خطاکاران آنان را عفو کنی و نیکی‌هایشان را قبول نمایی و بر آنها مانند یک مربی باشی.» (۴۹)

آری، عفو روحیه انسان را متعادل و آرام نگه می‌دارد و خشم بی‌جا انسان را مضطرب و نگران و ناآرام می‌سازد.

نتیجه‌گیری

حسن معاشرت، مصاحبت نیکو و خدمت به خلق از دستورات مورد تأکید قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام است. مطابق رهنمودهای امام مجتبی‌علیه السلام درباره آداب معاشرت و اخلاق اجتماعی، مسلمانان باید در ارتباط‌های اجتماعی از رفتارهای پسندیده و نیکو برخوردار باشند و تنظیم شدن رفتار انسان با دیگران در اجتماع بر اساس معیارهای مادی، کاری بس خطاست؛ چراکه انسان از بعد بسیار مهمی که همان بعد رابطه عاطفی است دور می‌ماند. بررسی کلام و گفتارهای گهربار امام حسن علیه السلام با محوریت آداب معاشرت و تعلیمات ایشان در این زمینه برای دستیابی به بهترین شیوه زندگی اجتماعی حایز اهمیت است؛ چراکه امام حسن علیه السلام نمونه انسان کامل بوده و الگوگیری از رهنمودهای ایشان، همان الگوپذیری از بیانات و رهنمودهای رسول خداست و امام مجتبی‌علیه السلام نیز همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله الگوی تمام‌نمای عطوفت و مهربانی و حسن معاشرت بوده‌اند. از همین روست که امام مجتبی‌علیه السلام، پس از پیامبر و حضرت علی علیه السلام سودمندترین، خادم‌ترین و خوش‌خلق‌ترین افراد جامعه نسبت به توده‌های انسانی محسوب می‌شود. آن حضرت از نظر مادی و معنوی فوق‌العاده در این راه کوشیدند و در طریق بی‌نیاز کردن مردم از فقر فرهنگی و اقتصادی و زنده کردن ارزش‌های والای الهی و انسانی و رهانیدن محروم از قید و بندهای

ستم و خیانت بزرگ‌ترین رنج‌ها را به جان خریدند. بارزترین نکته در کلام زیبای ایشان در باب آداب معاشرت کرامت و جود و بخشش بسیار ایشان بود که آن امام را به صفت «کریم اهل بیت» مزین نمود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سلیمان کامل، حسن بن علی الدراسة والتحلیل، ص ۲۶.
- ۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۰.
- ۳- احمدبن عبدالله طبری، دلائل‌الامامة، ص ۵۶.
- ۴- حسن بن علی، تفسیر الامام العسکری، ص ۳۳۱.
- ۵- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، تحقیق محمدجواد الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۱.
- ۶- همان.
- ۷- حسن بن شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۴۰۸.
- ۸- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۱.
- ۹- حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص ۴۰۷.
- ۱۰- محمدبن محمد نعمان مفید، امالی، تحقیق حسین استادولی، ترجمه علی‌اکبر غفاری، ص ۲۶.
- ۱۱- میرزا حسین نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۸، ص ۲۱۱.
- ۱۲- حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص ۴۰۴.
- ۱۳- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۱۱۵.
- ۱۴- حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص ۴۰۴.
- ۱۵- همان، ص ۴۰۸.
- ۱۶- نهج‌البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۳۱.
- ۱۷- حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص ۳۹۰.
- ۱۸- حسن بن ابی‌الحسن دلمی، اعلام‌الدین، ص ۱۳۷.
- ۱۹- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۱۱۳.
- ۲۰- حسن بن مؤمن شبلنجی، نورالابصار، ص ۱۲۳.
- ۲۱- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی الفضا القرآن‌الکریم، ص ۲۷۰.
- ۲۲- عزیزالله عطاردی، مسند الامام المجتبی‌علیه السلام، ج ۴، ص ۶۶۸.
- ۲۳- حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص ۴۰۴.
- ۲۴- محمدبن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۰.
- ۲۵- علی بن عیسی اربلی، کشف‌الغمة و معرفة‌لائمة، ج ۲۰، ص ۱۹۴.
- ۲۶- حسن بن مؤمن شبلنجی، همان، ص ۱۱۱.
- ۲۷- محمدبن علی ابن شهر آشوب، همان، ج ۲، ص ۱۵۶.
- ۲۸- عباس قمی، منتهی‌الامال، ص ۳۱۲.
- ۲۹- ابن قتیبه دینوری، عیون‌الاخبار، ج ۳، ص ۱۴۰.
- ۳۰- عزیزالله عطاردی، همان، ص ۱۳۴.

- ۳۱- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۳۴۲.
- ۳۲- همان، ج ۷۸، ص ۱۱۶.
- ۳۳- همان، ص ۱۱۳.
- ۳۴- حسن ابطحی، **امام مجتبی علیه السلام**، ص ۱۸۵.
- ۳۵- مصطفی موسوی، **الروائع المختاره**، ص ۱۱۶.
- ۳۶- باقر شریف القرشی، **حياة الامام الحسن علیه السلام**، ج ۱، ص ۳۱۹.
- ۳۷- عباس قمی، همان، ص ۳۱۲.
- ۳۸- ابو حامد ابن ابی الحدید، **جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه**، ج ۷، ص ۳.
- ۳۹- باقر شریف القرشی، همان، ج ۱، ص ۳۰۹.
- ۴۰- محمد بن علی ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۲۳.
- ۴۱- عزالدین ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۱۵۹.
- ۴۲- حسن بن شعبه حرانی، همان، ص ۲۲۵.
- ۴۳- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۴۰۱.
- ۴۴- محمد بن علی ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۱۹.
- ۴۵- علی بن عیسی اربلی، همان، ج ۱، ص ۵۷۵.
- ۴۶- اعراف: ۱۹۹.
- ۴۷- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۱۱۴.
- ۴۸- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۳۵۲.
- ۴۹- همان، ج ۴۴، ص ۲۱.
- ۱۴۱۸ق. - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی الفاظ القرآن الکریم**، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- شبلنجی، حسن بن مؤمن، **نورالابصار**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
- شریف القرشی، باقر، **حياة الامام الحسن علیه السلام**، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۳ق.
- طبری، احمد بن عبدالله، **دلائل الامامه**، نجف اشرف، بی نا، ۱۳۸۳ق.
- عطاردی، عزیزالله، **مسند الامام المجتبی علیه السلام**، قم، عطارد، ۱۳۷۳.
- قمی، شیخ عباس، **منتهی الآمال**، بی جا، فراوی، ۱۳۸۱.
- کامل، سلیمان، **حسن بن علی الدراسة و التحلیل**، بیروت، بی نا، ۱۳۸۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول الکافی**، تحقیق محمد جواد الفتیه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مفید، محمد بن محمد نعمان، **الامالی**، تحقیق حسین استاد ولی، ترجمه علی اکبر غفاری، قم، بی نا، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- موسوی، سید مصطفی، **الروائع المختاره من خطب الامام الحسن السبط**، تهران، منشورات مدرسه چهل ستون، بی تا.
- نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل**، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- ۳۴۲- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۳۴۲.
- ۷۸- همان، ج ۷۸، ص ۱۱۶.
- ۱۱۳- همان، ص ۱۱۳.
- ۱۸۵- حسن ابطحی، **امام مجتبی علیه السلام**، ص ۱۸۵.
- ۱۱۶- مصطفی موسوی، **الروائع المختاره**، ص ۱۱۶.
- ۳۱۹- باقر شریف القرشی، **حياة الامام الحسن علیه السلام**، ج ۱، ص ۳۱۹.
- ۳۱۲- عباس قمی، همان، ص ۳۱۲.
- ۳- ابو حامد ابن ابی الحدید، **جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه**، ج ۷، ص ۳.
- ۳۰۹- باقر شریف القرشی، همان، ج ۱، ص ۳۰۹.
- ۲۳- محمد بن علی ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۲۳.
- ۱۵۹- عزالدین ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۱۵۹.
- ۲۲۵- حسن بن شعبه حرانی، همان، ص ۲۲۵.
- ۴۰۱- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۴۰۱.
- ۱۹- محمد بن علی ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۱۹.
- ۵۷۵- علی بن عیسی اربلی، همان، ج ۱، ص ۵۷۵.
- ۱۹۹- اعراف: ۱۹۹.
- ۱۱۴- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۱۱۴.
- ۳۵۲- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۳۵۲.
- ۲۱- همان، ج ۴۴، ص ۲۱.
- منابع
- **نهج البلاغه**، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- ابطحی، سید حسن، **امام مجتبی علیه السلام**، قم، بطحاء، ۱۳۸۱.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، **جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
- ابن شهر آشوب، محمد، **مناقب آل ابی طالب علیه السلام**، قم، علامه قم، ۱۳۷۹ق.
- اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمہ فی معرفه الائمه**، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- حرانی، حسن بن شعبه، **تحف العقول**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- حسن بن علی، **تفسیر الامام العسکری**، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، **اعلام الدین**، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- دینوری، احمد بن داوود، **عیون الاخبار**، بیروت، دارالکتب